

قسمت دوم

بررسی فصل‌های کتاب درس اقتصاد
* برخی اطلاعات لازم جهت هر جلسه تدریس

فصل ۱۱

اقتصاد چیست؟

جلسه اول: صفحات ۱۰-۱۱

هدف کلی: آشنایی مقدماتی با علم اقتصاد

هدف جزئی: آشنایی با موضوع علم اقتصاد

هدف‌های رفتاری: از دانش‌آموز انتظار می‌رود، پس از پایان

این درس بتواند:

- دلایل ضرورت آموختن علم اقتصاد را بیان کند.
- نامحدود بودن نیازهای انسان را شرح دهد.
- محدودیت منابع و امکانات در دسترس بشر را شرح دهد.
- علت ناگزیر بودن انسان برای انتخاب در بین خواسته‌هایش را توضیح دهد.
- روش مطالعه علمی را شرح دهد.
- برای علم بودن اقتصاد دلیل بیاورد.
- علم اقتصاد را تعریف کند.

دانشتنی‌های معلم

۱ ←)

● نیازهای اساسی انسان برای ادامهٔ حیات به نیازهای زیستی مشهورند که می‌توان آنها را به‌طور ساده در سه عنوان خوراک، پوشاک و مسکن خلاصه کرد.

در واقع، نیازها شامل طیف وسیعی می‌شوند که با برآورده ساختن هر سطح از نیازها، سطوح عالی‌تری از نیازها پدیدار می‌شود؛ مثلاً، پس از برآورده شدن نیازهای زیستی، نیازهای عالی‌تری مثل نیاز به امنیت، بهداشت، هنر، جایگاه اجتماعی، خودشکوفایی و مانند آنها پدیدار می‌شود. البته نکتهٔ مهم این‌جاست که انسان برای ارضای این سلسله نیازها نیز در جای خود نیازمند تهیهٔ وسایلی است؛ مثلاً برای کشت گندم نیازمند گاوآهن، کود و لوازم آبیاری است. پس برای برآورده کردن یک نیاز (تولید گندم جهت معیشت) نیازهای جدیدی به‌وجود می‌آیند، (مثل گاوآهن، کود و ...).

تأمین این نیازهای جدید (وسایل کشت گندم) نیز در جای خود نیازمند تهیهٔ وسایل دیگری است (مثل وسایل ذوب و شکل دادن آهن جهت تهیهٔ گاوآهن)؛ بنابراین، سلسله نیازها همچنان ادامه می‌یابد؛ به عبارت دیگر، رشد فناوری گرچه تأمین برخی نیازهای انسان را تسهیل می‌کند اما به نوبهٔ خود نیازهای جدید دیگری می‌آفریند.

نکتهٔ مهم این است که با رشد جوامع بشری، تقسیم کار میان انسان بیشتر شده است و در جوامع جدید، هر بخش از جمعیت مسئولیت تأمین برخی از نیازهای افراد جامعه را برعهده گرفته‌اند؛ بدین ترتیب، گروه‌هایی مانند پزشکان، معلمان، کارگران، کشاورزان، مهندسان، خلبانان، هنرمندان و ... در جامعه پدیدار شده‌اند.

۲ ←)

● رشد نیازها به خودی خود هیچ معنای منفی یا مثبت اخلاقی ندارد. حتی جامعه‌ای - افرادی - حداکثر تلاش خود را برای برطرف کردن این نیازها به کار می‌گیرند، به صرف تلاش، قابل داوری نیستند. این تلاش‌ها آن‌گاه اخلاقی و پسندیده است که در چارچوب ضوابط و قواعد اخلاقی انجام گیرد و آنگاه غیراخلاقی و مذموم است که بدون مراعات چارچوب‌های اخلاقی باشد. حتی بی‌گیری نیازهای مادی یا معنوی نیز تفاوتی ایجاد نمی‌کند. جوامعی که نیازهای اولیهٔ مادی خود را برآورده کرده‌اند، ممکن است بیشتر به برطرف کردن نیازهای معنوی روی بیاورند و این کار می‌تواند با مراعات ارزش‌ها و چارچوب‌های اخلاقی انجام شود یا به‌عکس. در هر صورت، نیازها از هر نوعی که باشند (مادی یا معنوی) و روش برآورده کردن آنها هر روشی که باشد (اخلاق‌گرایانه یا غیراخلاق‌گرایانه) تأمین

آنها نیازمند امکانات و منابع است و تأمین هریک از آنها به پدیداری نیازهای جدیدتری دامن می‌زند که در جای خود مستلزم منابع و امکانات جدیدتر و بیشتری است.

←۳

● به‌طور مثال، هر قدر زمین زراعی دور از محل سکونت جامعه بشری باشد، هزینه حمل محصولات تولید شده به بازار بالاتر می‌رود. البته هزینه حمل یا دسترسی به منابع، خود تحت تأثیر سطح دانش فنی است؛ مثلاً، اگر بشر توان به‌کارگیری نیروی بخار را نداشته باشد و حمل محصولات فقط از طریق گاری و چهارپایان انجام گیرد، زمین‌هایی که فاصله زیادی تا شهر دارند، ارزش بهره‌برداری ندارند؛ چون محصولات تولید شده با هزینه و زحمت بسیار زیادی به شهر انتقال می‌یابد اما، اگر دانش فنی به حدی رشد کند که مانند امروز بتوان کشتی‌های اقیانوس‌پیما را به‌کار گرفت، می‌توان محصولات کشاورزی را به مسافت‌های بسیار دور انتقال داد. شبیه این مثال‌ها را می‌توان در مورد اکتشاف و استخراج منابع زیرزمینی مطرح کرد؛ بنابراین، رشد دانش فنی و فناوری می‌تواند منابع و امکانات جدیدی در دسترس بشر قرار دهد؛ مثلاً، گرچه منابع نفتی محدود و پایان پذیرند ولی با رشد فناوری، بشر می‌تواند از انرژی نامحدود خورشید برای تأمین نیاز خود به انرژی، استفاده کند اما فراموش نکنیم که گرچه انرژی خورشید نامحدود است (در مقایسه با نیازهای فعلی انسان) اما برای استفاده از این انرژی نیازمند تجهیزاتی هستیم که آن تجهیزات محدود یا تهیۀ آنها پرهزینه است؛ بدین ترتیب، محدودیت منابع و امکانات بشر، هم‌چنان پابرجا باقی می‌ماند.

←۴

● غیر از فناوری و دانش فنی مربوط به آن که در دسترسی و استحصال منابع مؤثر بوده دانش دیگری هم برای انسان لازم است تا در استفاده بهینه و بهتر از منابع، وی را یاری کند. علم اقتصاد، دانش موردنیاز انسان جهت استفاده بهتر و تخصیص بهینه منابع است.

● انسان به‌عنوان یک موجود صاحب عقل و درایت، طبعاً به این نکته توجه دارد که با کمترین زحمت و تلاش به خواسته‌هایش برسد و برای رسیدن به مقصود، کوتاه‌ترین و ساده‌ترین راه را انتخاب کند. در عین حال، توجه به این نکته دارد که برای رسیدن به خواسته‌های خود تا حد امکان از منابع بارزش در دسترس خود استفاده بهینه کند و به‌عبارتی، آنها را هدر ندهد؛ زیرا، می‌تواند از باقیمانده آن منابع برای رسیدن به اهداف دیگری استفاده کند. با این بیان، یک ملاک مهم برای «بهترین بودن» روش استفاده از منابع این است که برای رسیدن به سطح خاصی از تأمین نیازهای انسان، منابع به بهترین نحو مورد استفاده قرار گیرد و از هدر رفتن آن – که هریک به نوعی کمیاب است – جلوگیری شود.

● سؤالات مطرح شده در صفحه ۵ و ۶ کتاب، همگی به گونه‌ای اشاره به رابطه بین پدیده‌های واقعی در عرصه اقتصاد دارد؛ مثلاً، وقتی درباره نحوه تصمیم‌گرفتن تولیدکنندگان درباره میزان تولید یک کالا بحث می‌کنیم، می‌خواهیم بدانیم چه عوامل و متغیرهایی هستند که اگر تغییر کنند، تصمیم تولیدکنندگان عوض می‌شود. اگر درآمد افراد جامعه افزایش یابد، چه تأثیری روی میزان تولید خواهد داشت و این تأثیر چگونه اتفاق می‌افتد. اگر نقدینگی در جامعه افزایش یابد..... اگر تورم تشدید شود... اگر قیمت مواد اولیه کاهش یابد..... اگر دستمزد کارگران بالا رود..... چه تغییراتی در میزان تولید کالای مورد نظر ما اتفاق خواهد افتاد. در بررسی‌های اقتصادی، تلاش می‌شود که رابطه بین پدیده‌های مختلف سنجیده شود و در نهایت، چگونگی و میزان تأثیرگذاری این پدیده‌ها بر یکدیگر معلوم گردد؛ در نتیجه این بررسی‌ها، مراکز اقتصادی و دولت، اطلاعات مورد نیاز برای اداره بهتر امور اقتصادی را به دست می‌آورند و درمی‌یابند که اگر بخواهند یک متغیر اقتصادی خاصی مثل نرخ تورم را تغییر دهند، کدام عوامل را در درجه اول باید مورد نظر قرار دهند و با ایجاد تغییر در آنها، تغییر مطلوب در نرخ تورم را ایجاد کنند. به‌طور کلی، سؤالاتی که علم اقتصاد درصدد پاسخ‌گویی به آنهاست را می‌توان در دو دسته طبقه‌بندی کرد.

دسته اول) سؤالاتی که مربوط به رفتار افراد، خانواده‌ها، بنگاه‌ها و به‌طور کلی عاملان و کارگزاران اقتصادی است؛ مثل:

- افراد تحت تأثیر چه عواملی پس‌اندازهای خود را افزایش می‌دهند؟
- کارفرمایان چگونه در مقابل افزایش قیمت مواد اولیه یا افزایش مالیات و اکنش نشان می‌دهند؟
- عکس‌العمل کارگران در برابر کاهش یا افزایش نرخ دستمزد، ساعات کار، مالیات بر دستمزد و... چگونه است؟
- مسئولان بانکی بر چه اساسی نرخ سود سپرده‌ها یا وام‌ها را تعیین می‌کنند؟
- و....

دسته دوم) سؤالاتی است که مربوط به رفتار پدیده‌های کلی یا متغیرهای کلان اقتصادی است. ویژگی این پدیده‌ها یا متغیرها این است که براساس تصمیم فرد یا افراد خاصی تغییر نمی‌کنند؛ بلکه رفتار و تغییرات آنها حاصل عملکرد و کنش و واکنش مجموعه افراد، کارگزاران و سیاست‌گذاران اقتصادی (دولت) است. پدیده‌هایی مثل سرمایه‌گذاری ملی، رشد اقتصادی، تورم، بیکاری، سقوط بورس‌ها، تولید

ناخالص ملی، ارزش پول ملی، رشد صادرات، رشد واردات، کسری تجاری و نظایر این‌ها، پدیده‌های کلی یا متغیرهای کلان اقتصادی هستند. علم اقتصاد دربارهٔ این پدیده‌ها به سؤالاتی مانند پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهد:

- سرمایه‌گذاری ملی از چه عواملی تأثیر می‌پذیرد؟
- صادرات کل کشور تحت چه شرایطی افزایش می‌یابد؟
- تولید ناخالص ملی و رشد اقتصادی تابع چه متغیرهایی است؟
- رابطهٔ بین تورم و بیکاری چیست؟
- چرا در برخی شرایط اقتصادی همزمان شاهد تورم و بیکاری هستیم؟
- چگونه می‌توان ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی را حفظ کرد؟
- و ...

(←۸)

● در همهٔ شاخه‌های علوم تلاش می‌شود با بررسی روابط پدیده‌ها و تأثیری که هر کدام بر دیگری می‌گذارند، به شناخت هرچه بیشتر موضوع مورد بررسی پرداخته شود. اطلاعات جمع‌آوری شده و شناختی که از موضوع حاصل می‌آید، در مراحل بعد مجدداً مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مثلاً، در علم شیمی اثر مواد مختلف روی هم مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این اطلاعات، ممکن است در تهیهٔ مواد با درجهٔ خلوص بسیار بالا یا هر هدف دیگری استفاده کرد.

(←۸)

● شباهت شاخه‌های مختلف علوم به همدیگر این است که در همهٔ شاخه‌ها، دانشمندان تلاش می‌کنند با کشف روابط بین پدیده‌ها از طریق جمع‌آوری مشاهدات و تجزیه و تحلیل آنها، موضوع مورد مطالعهٔ خود را بشناسند و به بیان جامع‌تر با روش بررسی علمی به مطالعه بپردازند؛ به عبارت دیگر، هر علم عبارت است از مجموعه‌ای از پاسخ‌های روشمند به مجموعه‌ای از سؤالات خویشاوند؛ یعنی، در مورد هر یک از زمینه‌های طبیعی، اجتماعی یا فنی محیط پیرامون انسان، به تدریج و در طول تاریخ سؤالاتی به وجود آمده است که در موقع خود نیز پاسخ‌هایی به آنها داده شده است. این پاسخ‌ها معمولاً از سوی دانشمندانی داده می‌شود که معمولاً روش‌های عقلانی، منطقی و دقیقی را برای یافتن پاسخ سؤالات خود به کار می‌گیرند. به تدریج، روش‌ها و پاسخ‌های دانشمندان به وسیلهٔ یک‌دیگر اصلاح می‌شود و مجموعه‌ای از قواعد و دستورهای پذیرفته شده در بین آنها رایج می‌گردد. این مجموعه قواعد و دستورها، چارچوب روش علمی پاسخ‌گویی به سؤالات در یکی از زمینه‌های علمی را به دست می‌دهد.

مقدمات

بنابراین، هر علم عبارت است از مجموعه‌ای از سؤالات مرتبط با هم (خویشاوند) در یک زمینه معین همراه با مجموعه‌ای از پاسخ‌ها به آن سؤالات که در چارچوب روش علمی آن علم ارائه شده باشد.

اما پاسخ‌های ارائه شده به سؤالات نه تنها باید در چارچوب روش علمی فراهم آمده باشند؛ بلکه باید در آزمون‌های عملی نیز درستی آنها تأیید شود.

● در واقع، مطالعات دانشمندان شیمی را مطالعات علمی می‌دانیم؛ چون، آنها با آزمایش‌های مکرر و تحت شرایط متفاوت، اثر چند ماده شیمیایی را روی هم بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که می‌توان با استفاده از ترکیب خاصی از مواد، یک فعل و انفعال شیمیایی مانند زنگ زدن فلزات را کند نمود یا مثلاً، بر سرعت فعل و انفعال دیگر افزود. این نظریات بارها و بارها آزمایش شده‌اند و همواره نتیجه مورد انتظار را به‌بار آورده‌اند؛ به همین دلیل، در عرصه علم شیمی به باور عمومی – و در واقع به یک نظریه بسیار پذیرفته شده – تبدیل شده‌اند.

● مطالعات اقتصاددانان را نیز مطالعات علمی می‌دانیم؛ چون، آنها نیز به همین شکل عمل می‌کنند؛ مثلاً، آنها با بررسی‌هایشان متوجه شده‌اند که با افزایش هزینه‌های دولت می‌توان در جامعه رونق ایجاد کرد و موجبات کاهش بیکاری را فراهم ساخت. از آنجا که این ایده بارها و بارها تجربه شده، به یک باور عمومی (نظریه پذیرفته شده) در عرصه علم اقتصاد تبدیل گردیده است؛ از این رو، در شرایطی که اقتصاد کشور دچار رکود باشد، معمولاً، اقتصاددانان توصیه می‌کنند دولت با افزایش هزینه‌های خود به کاهش دامنه رکود کمک کند.

← ۹

● تعاریف متعددی برای علم اقتصاد مطرح شده است و همواره، اقتصاددانان سعی کرده‌اند که بهترین و جامع‌ترین تعریف‌ها را ارائه نمایند؛ از این رو، طبعاً می‌توان تعاریف بهتر و جامع‌تری نسبت به تعریف ارائه شده در کتاب مطرح کرد اما در اصل، هدف کتاب، ارائه جامع‌ترین تعریف نیست بلکه سعی شده است تعریفی ارائه شود که در عین روشن و قابل فهم بودن برای دانش‌آموز، مفاهیم اولیه مورد نظر را دربر داشته باشد اما جهت تکمیل بحث، سه تعریف دیگر از علم اقتصاد ارائه می‌دهیم.

● ژان باتیست سی: علم اقتصاد علم قوانین حاکم بر ثروت و نشان‌دهنده طرق تشکیل و توزیع و مصرف ثروت است.

● آلفرد مارشال: اقتصاد، مطالعه آن قسمت از فعالیت فردی و اجتماعی است که اساساً به منظور تأمین رفاه مادی و استفاده از شرایط مادی بهزیستی به کار رفته است.

● پل ساموئلسن : اقتصاد عبارت است از بررسی روش‌هایی که بشر با وسیله یا بدون وسیله پول برای به‌کار بردن منابع کمیاب تولید، به‌منظور تولید کالا و خدمات در طی زمان و نیز برای توزیع کالاها و خدمات بین افراد و گروه‌ها در جامعه به‌منظور مصرف در حال و آینده انتخاب می‌کند.

پاسخ فعالیت‌ها

فعالیت ۱-۱) نیازهای یک خانواده شهری؛ تلفن، اتومبیل، مبلمان، رایانه، جاروبرقی، پلوپز، آبمیوه‌گیری و

نیازهای یک خانواده روستایی کشاورز؛ تراکتور، بذریاش، کمباین، دیگر ملزومات کشاورزی و دام‌پروری و

فعالیت ۱-۲) خرید روزنامه و کتاب، خرید تنقلات، خرید بعضی لوازم شخصی، کرایه رفت و آمد، بلیط سینما، تهیه نیازهای ضروری و پس‌انداز.

فعالیت ۱-۳)

به عهده دانش‌آموزان است.

فعالیت ۱-۴)

الف - ارز	ت - تقاضا	و - واردات
ب - بودجه	ق - قیمت	ع - عرضه
پ - پس‌انداز	د - درآمد	ت - توزیع
ت - توسعه	م - مصرف	م - مالیات
س - سرمایه‌گذاری	ت - تولید	ب - بودجه

بخش ۱

مقدمات

فصل ۱

اقتصاد چیست؟

جلسه دوم: صفحات ۱۹-۱۰

هدف کلی:

- آشنایی مقدماتی با علم اقتصاد

- آشنایی با برخی مفاهیم اساسی در اقتصاد

هدفهای جزئی:

- آشنایی با اهمیت علم اقتصاد در زندگی فردی و اجتماعی

- آشنایی با برخی از تعاریف مورد لزوم (کالا، خدمات، هزینه

فرمت)

هدفهای رفتاری: از دانش آموز انتظار می‌رود، پس از پایان این

درس بتواند:

- علل اهمیت اقتصاد را در زندگی انسان‌ها شرح دهد.

- برای تقابل نداشتن علم اقتصاد و دیدگاه اسلام نسبت به آن

دلیل بیاورد.

- کالا، خدمات کالاهای مصرفی و واسطه‌ای، کالای ضروری، تجملی

و هزینه فرمت را تعریف کند.

دانشتنی‌های معلم

(۱۰ ←)

● اسلام تأمین نیازهای مادی بشر را لازمهٔ رشد و تعالی معنوی او می‌داند؛ از این رو، بر این نکته تأکید دارد که بشر باید با استفادهٔ عاقلانه از نعمت‌های خدادادی طبیعت پیرامون خود، سطحی معقول از رفاه و برخورداری مادی را برای جامعهٔ خود فراهم آورد؛ زیرا، اگر جامعهٔ انسانی در منجلاب فقر و بدبختی و تنگدستی گرفتار شود، زمینه برای ارتکاب گناه و انحراف جامعهٔ بشری فراهم می‌شود. اگر بیکاری در جامعه گسترش یابد، تمایل به ارتکاب جرم نیز افزایش خواهد یافت. البته این تشویق و ترغیب برای بهبود وضع معیشتی و اقتصادی و افزایش رفاه، بی‌حد و حصر نیست؛ یعنی، چنین نیست که از دید اسلام، رفاه و تنعم مادی در هر سطحی از زندگی مادی بشر، ارزشمند باشد؛ زیرا، رفاه اقتصادی هدف نیست بلکه وسیله است.

بدین لحاظ، هرگاه رفاه به حدّ قابل قبول رسید و نگرانی بشر از فقر برچیده شد، دیگر افزایش سطح رفاه و رفتن به سمت تجمل‌پرستی و مصرف‌گرایی، تقبیح می‌شود و دیگر ارزش تلقی نخواهد شد. این است که می‌گوییم اسلام اقتصاد را وسیله می‌داند نه هدف.

● با این حال، این به معنی ضرورت توقف رشد اقتصادی و پیشرفت مادی جامعه در یک حدّ معین نیست، بلکه باید گفت جامعه با رسیدن به حدّ مناسب رفاه مادی، به جای استفاده از دستاوردهای رشد اقتصادی در مسیر افزایش رفاه فردی، سعی در ارتقای فرهنگی، علمی و معنوی خود می‌کند. از این رو، نه تنها رشد اقتصادی جامعه متوقف نشده و بی‌فایده تلقی نمی‌شود، بلکه انگیزهٔ کافی برای تشدید و تسریع آن همواره وجود خواهد داشت.

(۱۱ ←)

● اسلام تأکید فراوان دارد که جامعهٔ اسلامی نباید دچار ضعف شود و تسلیم خواسته‌های قدرت‌طلبان قرار گیرد. مسلمانان باید سعی کنند جامعه‌ای مقتدر و توانمند تشکیل دهند و قدرتی داشته باشند؛ به گونه‌ای که بدخواهان در آنها طمع نکنند؛ زیرا، جامعهٔ ضعیف که قدرت دفاع از منافع خود را ندارد، همواره طعمه‌ای خوب و شکاری آسان و بی‌دردسر برای قدرتمندان و زورگویان جهان تلقی می‌شود. حال باید توجه داشت جامعه‌ای که اقتصاد توانمند و شکوفا نداشته باشد، چگونه می‌تواند از اقتدار کافی برای مقابله با تهاجم دشمنان خود برخوردار شود؟ طبعاً، داشتن روحیهٔ سلحشوری و از خودگذشتگی هرچند برای دفاع از کیان جامعه لازم است ولی هرگز کافی نیست.

(←۱۲)

● در حال حاضر، هزینه‌های نظامی در اکثر کشورها، سهم قابل توجهی از امکانات کشور را می‌بلعد. رقابت تسلیحاتی بین کشورهای رقیب باعث می‌شود از یک سو، بخش مهمی از توان علمی و فکری دانشمندان در مسیر طراحی و تولید سلاح‌های پیشرفته صرف شود و از سوی دیگر، همان امکانات و منابع مادی - که باید صرف تولید کالاهای مصرفی شود - با هدف دیگری مصرف گردد؛ به عبارت دیگر، به جای تولید «زندگی» تولید «مرگ» می‌کند. قدرت‌های صنعتی بزرگ هم برای رسیدن به سود هر چه بیشتر و فروش سلاح‌های ساخته شده به رقابت تسلیحاتی بین کشورهای کوچک‌تر دامن می‌زنند.

(←۱۷)

● انتخاب هر چیز مستلزم کنار نهادن چیز دیگری است. آن‌گاه که به مطالعه یک کتاب می‌نشینید، در واقع انتخاب کرده‌اید که در آن زمان فقط آن کار را انجام دهید و به کارهای دیگری نپردازید؛ مثلاً، می‌توانستید تلویزیون تماشا کنید یا بخوابید یا به موسیقی گوش دهید یا کتاب دیگری را بخوانید؛ بنابراین، محدودیت زمان، شما را وادار می‌کند که میان خواندن این کتاب و انجام دادن کاری که ارزش کمتری دارد، اولی را انتخاب کنید؛ به عبارت دیگر، صرف کردن زمان برای خواندن این کتاب هزینه‌ای به همراه دارد. اقتصاددانان این هزینه را هزینه فرصت می‌نامند.

فرض کنید که از میان همه کارهایی که می‌توانستید به جای خواندن این کتاب انجام دهید، تماشای تلویزیون مطلوب‌ترین بود. اگر چنین باشد، تماشای تلویزیون هزینه فرصت خواندن این کتاب است. لذا هزینه فرصت ارزشمندترین بدیلی است که شما به سبب انتخابی که کرده‌اید، ناچار به فدا کردن آن هستید. حال به مثال دیگری می‌پردازیم.

فرض کنید یک پزشک با حضور در مطب خود و معاینه بیماران می‌تواند در هر ساعت ۱۰۰،۰۰۰ ریال درآمد کسب کند. اگر این پزشک مطب خود را دو ساعت تعطیل کند و به سینما برود، هزینه فرصت سینما رفتن برای این پزشک ۲۰۰،۰۰۰ ریال است.

پاسخ فعالیت‌ها

فعالیت ۵-۱

- نان، گوشت، مرغ، لبنیات، سبزیجات و
- روزنامه، مجله، کتاب و
- صابون، شامپو، خمیردندان و
- خدمات آموزشی، درمانی، بهداشتی و

فعالیت ۶-۱

- خواب، ورزش، تفریح، کار، خواندن کتاب‌های درسی و روزنامه.
- تماشای تلویزیون، رفتن به کلاس‌های آموزشی، رفتن به میهمانی و
- مهم‌ترین آنها خواندن کتاب، ورزش و رفتن به میهمانی.

پاسخ پرسش‌ها

سؤال ۱) منظور این است که از منابع و امکانات به صورت‌های مختلف می‌توان استفاده کرد؛ برای مثال، از زمین می‌توان برای کشت انواع محصولات کشاورزی، احداث مراکز صنعتی و ساختمان‌های مسکونی استفاده کرد؛ به عبارت دیگر، منابع و امکانات فقط یک کاربرد خاص ندارد و می‌توان از آنها برای رفع نیازهای دیگری نیز سود برد.

سؤال ۲) زیرا، منابع و امکانات در دسترس انسان قادر به رفع تمامی نیازهای نامحدود انسان نیست و به ناچار باید از میان آنها آن دسته نیازهایی را که اولویت بیشتر دارند، انتخاب کند.

سؤال ۳) به عنوان مثال :

- افزایش بارندگی در طول سال و مهار آب از طریق سدسازی ← افزایش محصولات کشاورزی ← پایین آمدن قیمت محصولات کشاورزی و به‌عکس
- افزایش حقوق کارکنان دولت ← بالا رفتن نرخ تورم

– پرداخت وام‌های مسکن توسط بانک‌ها ← افزایش تقاضای مردم برای خرید مسکن ← افزایش قیمت مسکن در جامعه
 – بالا رفتن نرخ بهره پس‌انداز توسط بانک‌ها ← افزایش پس‌اندازهای مردم در بانک‌ها ← افزایش سرمایه‌گذاری‌ها ← افزایش تولیدات مختلف ← افزایش سطح رفاه در جامعه

سؤال ۴) دولت می‌تواند با کمک بازرسان خود فعالیت تولیدکنندگان را تحت نظر بگیرد. اگر آنها مثلاً اصول بهداشت یا کیفیت مناسب کالا را رعایت نکردند، از ارائه فعالیت آنها جلوگیری می‌کند، یا این که با سیاست‌هایی مانند گرفتن مالیات و دادن کمک‌های بلاعوض تولید بعضی کالاها را تشویق و از تولید بعضی کالاها جلوگیری بکند.

سؤال ۵) اقتصاد علمی است که رفتار بشر را به صورت رابطه‌ای بین منابع و عوامل تولید کمیاب – که موارد استفاده مختلف دارند – با نیازهای مادی بشر – که نامحدودند – مطالعه می‌کند.

از نظر اسلام، با توجه به این که ارتقای معنوی انسان مد نظر است، تلاش برای تأمین نیازهای مادی افراد خانواده همانند تلاش در راه خدا شایسته و قابل تقدیر است.

سؤال ۶) ارتباط مستقیم وجود دارد؛ زیرا، کشوری که وضع اقتصادی نابه‌سامانی دارد، آسیب‌پذیر است و به شدت تحت تأثیر فرهنگ مهاجم قرار می‌گیرد و به عکس.

سؤال ۷) خیر؛ زیرا، با توجه به محدود بودن منابع و امکانات موجود در هر جامعه سرمایه‌گذاری در زمینه تولید کالاها اساسی و ضروری – نسبت به سرمایه‌گذاری در تولید کالاها لوکس و تجملی – یک اقدام صحیح و عاقلانه است.

سؤال ۸) هزینه فرصت یا هزینه فرصت ازدست رفته بیانگر آن چیزی است که از آن صرف نظر می‌کنیم و به عبارتی، آن را از دست می‌دهیم؛ مثلاً، فرض کنید با پولی که داریم، می‌توانیم یک پیراهن یا دو جلد کتاب بخریم. اگر پیراهن بخریم در واقع از خرید دو جلد کتاب صرف نظر کرده‌ایم.

این اصل از این جهت در تصمیم‌گیری درست به ما کمک می‌کند که در واقع بین انتخاب‌های خود، موردی را در نظر می‌گیریم که بیشترین رضایت خاطر را برای ما فراهم می‌کند و معقول‌تر است.

فصل ۲

آشنایی با شاخص‌های اقتصادی

جلسه سوم: صفحات ۲۷-۲۰

هدف کلی: آشنایی با برخی مفاهیم اساسی در اقتصاد

هدف‌های جزئی:

- آشنایی با حسابداری ملی

- آشنایی با مفاهیم استهلاك، تولید ناخالص ملی، داخلی و درآمد ملی

هدف‌های رفتاری: از دانش‌آموز انتظار می‌رود، پس از پایان درس بتواند:

- مفهوم حسابداری ملی را بیان کند.

- مفهوم تولید و تولید ملی را بیان کند.

- چهار شرطی را که فعالیت‌های تولیدی باید داشته باشند تا در محاسبه

تولید ملی منظور شوند، ذکر کند و هر کدام را توضیح دهد.

- مفهوم استهلاك را بیان کند. (با ذکر مثال)

- تولید خالص ملی را تعریف کند و بیان نماید که این شاخص نشان‌دهنده

چیست.

- تولید خالص داخلی را تعریف کند و بیان نماید که این شاخص نشان‌دهنده

چیست.

- مفهوم درآمد ملی و درآمد سرانه را توضیح دهد و بیان کند که هر کدام از

این شاخص‌ها نشان‌دهنده چیست.

دانشتنی‌های معلم

(← ۲۰)

● تولید بیشتر یعنی درآمد بیشتر و درآمد بیشتر مستلزم مشارکت و استفاده بیشتر از منابع و امکانات است. برای تولید بیشتر باید نیروی انسانی بیشتری استخدام شود و دستمزد بیشتری به آنها پرداخت گردد. این امر برای سایر عوامل تولید نیز صدق می‌کند؛ مثلاً، برای افزایش تولید لازم است واحدهای تولیدی جدیدی تأسیس شوند؛ از این رو، فعالیت برای ایجاد ساختمان‌های جدید افزایش می‌یابد. این به معنی مصرف بیشتر مصالح ساختمانی است و در نتیجه، تولیدکنندگان مصالح ساختمانی باید کارگر بیشتری استخدام کنند و...؛ به طوری که ملاحظه می‌شود، با افزایش تولید در جامعه، فرصت‌های شغلی فراوانی ایجاد می‌گردد و در کل، درآمد تک‌تک افراد جامعه بیشتر می‌شود.

● در این خصوص، دولت‌ها نقش مهمی را برعهده دارند. دولت‌ها سعی می‌کنند با به‌کارگیری سیاست‌های اقتصادی، بستر لازم جهت افزایش تولید کالاها و خدمات را فراهم کنند. اینجا یافته‌های علم اقتصاد به کمک دولت می‌آید. سؤالی که اقتصاددان‌ها جواب می‌دهند این است که، چه عواملی می‌تواند موجب افزایش تولید در جامعه بشود؟ به عبارتی دیگر، برای افزایش تولید کدام متغیر را باید تغییر داد و این تغییر به چه میزان خواهد بود؟

● با کمک حسابداری ملی می‌توان اثر سیاست‌های مختلف را در اقتصاد کشور سنجید؛ مثلاً می‌توان مشاهده کرد که در دوره‌ای که حزب یا گروه «الف» حکومت را در دست داشته است، تولید کشور سالانه ۸ درصد رشد کرده است؛ در حالی که در دوره فعالیت حزب یا گروه «ب»، این رشد ۶ درصد بوده است؛ از این رو، اگر عوامل دیگری دخیل نباشند، می‌توان گفت در دوره مسئولیت گروه اول، به لحاظ کفایت این گروه، رشد اقتصادی بالاتر بوده است. حسابداری ملی با ارائه شاخص‌های کمی، امکان مقایسه عملکرد احزاب، گروه‌ها و مسئولان مختلف را فراهم می‌سازد؛ مثلاً، اگر بدانیم در طول ۱۵ سال گذشته تولید کل کشورهای مختلف با چه سرعتی افزایش داشته است، می‌توانیم قضاوت بهتری درباره میزان توفیق دولت‌های حاکم بر این کشورها داشته باشیم. البته ممکن است پیشرفت هر گروه از کشورها علل متفاوتی داشته باشد ولی به هر حال پایه و مبنای مقایسه، از حسابداری ملی به دست می‌آید.

● برخی از متغیرهای مورد بحث در حسابداری ملی عبارت‌اند از: شاخص قیمت‌های مصرف‌کننده (تورم)، میزان نقدینگی، اعتبارات اعطایی بخش دولتی به بخش خصوصی، میزان افراد شاغل، موجودی سرمایه بانک مرکزی و سیستم بانکی، ذخائر ارزی، واردات، صادرات، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، مجموع هزینه‌های مصرفی جامعه، هزینه‌های دولت و ...

● در واقع، از مجموعه فعالیت‌های تولیدی در جامعه، یک بخش از آن، از بازار عبور می‌کند؛ یعنی، فروشندگان آنها را به خریداران می‌فروشند. در واقع، کالاها و خدمات تولیدی که به‌طور آشکار و قانونی (در صورت لزوم، قابل نظارت توسط دولت) و در مقابل رد و بدل کردن پول مبادله می‌شوند، بخشی هستند که از بازار عبور می‌کنند (بخش الف) اما مجموعه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی و کالاها و خدمات تولیدی وجود دارند که از بازار عبور نمی‌کنند (بخش ب) که البته، معمولاً، بخش «ب» نسبت به بخش «الف» درصد بسیار کوچک‌تری از کل تولید یک جامعه را تشکیل می‌دهد (مطابق شکل زیر).



در واقع بخش «ب» شامل کلیه کالاها و خدماتی می‌شود که اولاً، در مقابل تولید و انجام آنها پولی پرداخت نمی‌شود؛ مثل خدماتی که زنان خانه‌دار در خانه انجام می‌دهند یا خدماتی که سربازان وظیفه ارائه می‌کنند. ثانیاً، تولیدات و خدماتی که مبادله می‌شود؛ یعنی، در مقابل تولید یا انجام آنها پول رد و بدل می‌شود اما توسط دولت قابل مشاهده، اندازه‌گیری و نظارت نیست؛ مثل فعالیت‌های (خدمات) فالگیران یا فعالیت‌های (تولیدی و خدماتی) قاچاق و غیرقانونی.

تولید کل جامعه، حاصل جمع بخش‌های «الف» و «ب» است اما در اصل، بخش «ب» قابل محاسبه دقیق نیست و فقط بخش «الف» را می‌توان محاسبه کرد اما اگر فرض کنیم نسبت بین بخش «الف» و «ب» در طول زمان و سال‌های متفاوت تغییر اساسی زیادی نمی‌کند، محاسبه تولید کل جامعه از طریق محاسبه فقط بخش «الف»، برآورد خوبی از کل فعالیت اقتصادی به‌دست می‌آید. هر چند که بخش «ب» نادیده گرفته شده است. به‌عبارت دیگر، چون بخش «ب» را برای سال‌های متوالی و نیز برای همه کشورهای نادیده می‌گیریم، اطلاعات به‌دست آمده از بخش «الف» برای یک جامعه در سال‌های متوالی یا برای کشورهای مختلف، قابلیت مقایسه پیدا می‌کند؛ چون، در همه این محاسبات بخش «ب» حضور ندارد.

● فرض کنیم در یک جامعه معین، فقط دو تولیدکننده حضور دارند که یکی، کالای «الف» و دیگری، کالای «ب» را تولید می‌کند. تولیدکنندهٔ اول ۱۰۰ واحد کالای «الف» تولید می‌کند که هر واحد آن ۱۰۰۰ ریال قیمت دارد.

فرض می‌کنیم این تولیدکننده برای تولید کالای «الف» هیچ هزینه‌ای بابت مواد اولیه مصرفی خود نمی‌پردازد و مواد اولیه را رایگان از طبیعت برداشت می‌کند. این تولیدکننده از این ۱۰۰ واحد کالای «الف»، ۵۰ واحد را به مصرف‌کنندگان و خانوارها می‌فروشد و ۵۰ واحد دیگر را تولیدکنندهٔ دوم می‌خرد تا به‌عنوان مواد اولیه در تولید کالای «ب» به کار گیرد. تولیدکنندهٔ دوم این ۵۰ واحد کالای «الف» را با فعالیتی که انجام می‌دهد، به ۵۰ واحد کالای «ب» تبدیل کرده و هر واحد کالای «ب» را ۱۵۰۰ ریال عرضه می‌کند که مورد استفادهٔ خانوارها قرار می‌گیرد. ارزش تولیدات کالای «الف» عبارت است از:

$$\text{ریال } 10000 = 100 \times 100$$

ارزش تولیدات کالای «ب» عبارت است از:

$$\text{ریال } 7500 = 50 \times 150$$

بدین ترتیب، ارزش کل تولیدات جامعه باید ۱۷۵/۰۰۰ ریال باشد ولی این محاسبه درست نیست؛ زیرا، تولیدکنندهٔ دوم در اصل ۷۵۰۰۰ ریال کالا تولید نکرده است بلکه کالایی به ارزش ۵۰۰۰۰ ریال را (که از تولیدکنندهٔ «الف» خریده است) با فعالیت خود تبدیل به کالایی با ارزش ۷۵۰۰۰ ریال کرده است؛ یعنی، به میزان ۲۵۰۰۰ ریال به ارزش تولیدات کالای «الف» اضافه کرده است؛ از این رو، در محاسبهٔ ارزش کالاهای تولیدی جامعه، باید کالای «الف» را به دو بخش مجزا تقسیم کنیم:

۱- ارزش تولیدات کالای «الف» که توسط خانوارها خریداری شده است:

$$\text{ریال } 5000 = 50 \times 100$$

۲- ارزش تولیدات کالای «الف» که توسط تولیدکنندهٔ کالای «ب» خریداری شده است:

$$\text{ریال } 5000 = 50 \times 100$$

از سوی دیگر، ارزش تولیدات کالای «ب» را می‌توان ناشی از دو عامل دانست:

۱- ارزش کالای «الف» که تولیدکنندهٔ کالای «ب» خریده است:

$$\text{ریال } 5000 = 50 \times 100$$

۲- میزان افزایش قیمت کالای «الف» در جریان تبدیل به کالای «ب»:

$$\text{ریال } 25000 = 500 \times 50$$

به طوری که ملاحظه می‌شود، اگر صرفاً ارزش کل کالاهای «الف» و کالاهای «ب» را با هم جمع کنیم $50000/50$ ریال ارزش کالای «الف» که توسط تولید کننده کالای «ب» خریداری شده است، دوبار محاسبه می‌شود؛ بنابراین، در محاسبه تولید کل تنها باید ارزش کالاهای و خدمات نهایی (یعنی کالاهای و خدماتی که توسط مصرف کننده نهایی خریداری می‌شود) محاسبه شود. در مثال بالا، مصرف کنندگان 50 واحد از کالای «الف» را به ارزش $50000/50$ ریال از تولید کننده اول و 50 واحد از کالای «ب» را به ارزش 75000 ریال از تولید کننده دوم خریداری کرده‌اند؛ بنابراین، مجموع ارزش تولید کل در جامعه مورد نظر (که فرض شده است فقط دو تولید کننده دارد) برابر است با:

$$+ 50000 = 1000 \times 50 \text{ ارزش کالای نهایی «الف»}$$

$$75000 = 1500 \times 50 \text{ ارزش کالای نهایی «ب»}$$

$$\text{ارزش تولید کل} \quad 125000$$

(← ۲۳)

● تولید ملی و تولید داخلی هر دو شاخص‌های مهمی در حسابداری ملی‌اند. تولید ملی میزان تولید کالاهای و خدمات توسط افراد یک ملت را چه در داخل کشور و چه خارج از کشور می‌سنجد اما تولید داخلی، میزان تولید کالا و خدمات در داخل کشور چه توسط افراد ملت و چه توسط خارجی‌ان مقیم را می‌سنجد. کالاهایی را که خارجی‌ان مقیم کشور تولید می‌کنند، به‌رغم این که توسط افراد ملت تولید نمی‌شود اما در افزایش سطح رفاه و درآمد در داخل کشور مؤثر است؛ به‌عبارتی، تولید داخلی، شاخص نسبتاً خوبی برای میزان رفاه و برخورداری مادی در داخل کشور است؛ مثلاً، کارگران خارجی مقیم کشور، هرچند برای کارشان مزد می‌گیرند و در نهایت، دستمزدشان را به‌خارج از کشور منتقل می‌کنند اما به هر حال، کارشان به جهت ارزش افزوده‌ای که داشته و درآمد جامعه را افزایش داده است، در جهت افزایش رفاه جامعه است. از این دید، حاصل کار آن گروه از افراد ملت که در خارج کشور کار می‌کنند، در محاسبه تولید داخلی به حساب نمی‌آید اما از سوی دیگر، میزان تولید ملی جامعه توان و ظرفیت اقتصادی واقعی و بلندمدت جامعه را نشان می‌دهد.

(← ۲۴)

● فرض کنید در یک کشور سالانه از نوع خاصی از ماشین‌آلات، یک‌صد دستگاه تولید می‌شود و همه آنها در همان کشور نصب می‌گردد و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد؛ یعنی، این کشور سالانه به اندازه ارزش یک‌صد دستگاه ماشین‌آلات سرمایه‌گذاری می‌کند اما در اصل، تعدادی از ماشین‌ها جای‌گزین

مقدمات

ماشین‌آلات فرسوده‌ای که در سال‌های قبل نصب شده و اکنون از جریان تولید خارج می‌شوند، خواهند شد؛ مثلاً، در طول سال از ماشین‌آلات در حال کار، جمعاً ۲۷ دستگاه به علت کهنگی و فرسودگی، کنار گذاشته شده و به جایشان ماشین نو، نصب شده است؛ از این رو، هر چند یک‌صد ماشین نو تولید و نصب و راه‌اندازی شده اما در اصل ۲۷ ماشین جای‌گزین ماشین‌های کهنه گردیده و فقط ۷۳ ماشین جدید اضافه شده است؛ یعنی، نصب آن ۲۷ ماشین کمکی به افزایش ظرفیت تولیدی کشور نکرده و فقط باعث حفظ ظرفیت تولیدی موجود و جلوگیری از کاهش آن به دلیل خروج ماشین‌آلات فرسوده شده است. اما آن ۷۳ ماشین دیگر، ظرفیت تولیدی جدیدی برای کشور ایجاد کرده‌اند. حال اگر سؤال شود که چه مقدار به ظرفیت تولیدی کشور اضافه شده است، می‌گوییم ۷۳ ماشین. پس، رقم یک‌صد ماشین نشان‌دهنده چیست؟ ظاهراً به نظر می‌رسد باید در بررسی‌ها به تعداد ۷۳ ماشین توجه شود و رقم ۱۰۰ ماشین چیزی را نشان نمی‌دهد؛ زیرا، واقعاً ۷۳ ماشین جدید نصب شده است. با این حال، رقم ۱۰۰ ماشین هم بسیار مهم است و مطالب فراوانی از این اطلاع استخراج می‌شود.

این رقم به ما می‌گوید که در طول سال گذشته یک‌صد ماشین خریداری شده است؛ یعنی، یک صد ماشین تولید گردیده است؛ به عبارت دیگر، به اندازه هزینه تولید یک‌صد ماشین، ایجاد درآمد و اشتغال شده است. تفاوت بین یک‌صد دستگاه و هفتاد و سه دستگاه همان هزینه استهلاک است. به طوری که ملاحظه می‌شود، هم ارقام خالص و هم ارقام ناخالص، در مطالعات اقتصادی و حسابداری ملی مهم هستند.

(۲۶←)

● درآمد ملی کل و سرانه هر دو مهم‌اند. درآمد سرانه، سهم هر فرد و میزان رفاه او را نشان می‌دهد اما درآمد ملی کل بیانگر نقش اقتصادی یک ملت و قدرت آن در اقتصاد جهانی است. دو کشور زیر را در نظر بگیرید:

کشور «الف»: یک میلیون جمعیت، درآمد سرانه ۵۰۰۰ دلار، درآمد کل ۵ میلیارد دلار
کشور «ب»: صد میلیون جمعیت، درآمد سرانه ۵۰۰۰ دلار، درآمد کل ۵۰۰ میلیارد دلار
درآمد سرانه در هر دو کشور مساوی است؛ یعنی، سطح زندگی مردم در دو کشور تقریباً شبیه هم است اما کشور «ب» قدرت بیشتری در اقتصاد جهانی دارد؛ چون ۵۰۰ میلیارد دلار قدرت خرید دارد و می‌تواند بهتر از کشور «الف» که قدرتش برابر ۵ میلیارد دلار است، در بازار جهانی و در سیاست‌های جهانی اعمال نفوذ کند. پس از نظر اقتصادی، دو شاخص درآمد ملی کل و درآمد ملی سرانه بسیار مهم هستند.

پاسخ فعالیت‌ها

فعالیت ۷-۱) فعالیت زنان در خانه (زنان خانه‌دار) و فعالیت‌های قاجاق؛ زیرا، فعالیت زنان در خانه به‌رغم اهمیت آن، در بازار ارائه نمی‌شود و در قبال آن پولی رد و بدل نمی‌گردد.

فعالیت‌های قاجاق مثل مواد مخدر نیز به دلیل عدم اطلاع از آن و مشروعیت نبخشیدن به آن محاسبه نمی‌شود.

فعالیت ۸-۱)

$$40 \times 200,000 = 8,000,000$$

$$350 \times 2,000,000 = 700,000,000$$

$$5000 \times 20,000 = 100,000,000$$

$$8,000,000 + 700,000,000 + 100,000,000 + 40,000,000 =$$

تولید ناخالص داخلی ۸۴۸/۰۰۰/۰۰۰

$$848/000/000 - 5/000/000 = 843/000/000$$

تولید ناخالص داخلی

بخش ۱

مقدمات

فصل ۲

آشنایی با شاخص‌های اقتصادی

جلسه چهارم: صفحات ۲۷-۳۳

هدف کلی: آشنایی با برخی مفاهیم اساسی در اقتصاد

هدف‌های جزئی:

- آشنایی با مراحل مختلف محاسبه تولید در یک کشور

- آشنایی با مفهوم محاسبه به قیمت جاری و ثابت

هدف‌های رفتاری: از دانش آموز انتظار می‌رود، پس از پایان درس

بتواند:

- تصویری ساده از اقتصاد جامعه ارائه دهد.

- سه روش هزینه، درآمد و تولید را که می‌توان از روی آنها ارزش کل

تولیدات جامعه را محاسبه کرد، توضیح دهد.

- مفهوم محاسبه به قیمت جاری و به قیمت ثابت در محاسبه ارزش کل

تولیدات جامعه را توضیح دهد.

- علت این که ارزش کل تولیدات را به قیمت ثابت محاسبه می‌کنیم،

توضیح دهد.

دانستنی‌های معلم

(← ۳۰)

مفهوم ارزش افزوده اهمیت زیادی در مباحث اقتصادی دارد. در بررسی‌های اقتصادی مربوط به کل کشور گاه با این جمله روبه‌رو می‌شویم که مثلاً ارزش افزوده بخش کشاورزی در سال گذشته برابر با دو هزار میلیارد ریال بود. یعنی کشاورزان با فعالیت خود در طول سال جمعاً دو هزار میلیارد ریال ارزش ایجاد کرده‌اند، یا به عبارت دیگر، بر ارزش مواد اولیه و خدمات مورد استفاده خود به این میزان اضافه کرده‌اند. تغییر میزان ارزش افزوده بخش کشاورزی نشان دهنده اثر مثبت و منفی سیاست‌های دولت یا سایر عوامل اقتصادی است. اگر بخواهیم موفقیت دولت را در بخش کشاورزی بررسی کنیم، باید ببینیم افزایش ارزش افزوده بخش کشاورزی تا چه میزان و با چه سرعتی بوده است.

پاسخ پرسش‌ها

سؤال ۱) چون به کمک حسابداری ملی می‌توان تأثیر به کارگیری سیاست‌های اقتصادی مختلف را بر سطح زندگی مردم و رشد اقتصادی جامعه سنجید؛ یعنی، میزان کل تولید کالا و خدمات، سطح رفاه و درآمد اعضای آن جامعه را مشخص می‌کند.

سؤال ۲) فعالیت تولیدی فعالیتی است که به تهیه کالا و خدمات مورد نیاز مردم بپردازد یا ارزش کالاها و خدماتی را که از قبل تهیه شده است، افزایش دهد.

سؤال ۳) به این دلیل که ارزش کالاهای واسطه‌ای در بطن کالاهای نهایی نهفته است. اگر ارزش آن را محاسبه کنیم، در واقع ارزش کالاهای واسطه‌ای را دوبار محاسبه کرده‌ایم؛ یک بار به صورت بخشی از ارزش کالاهای نهایی و یک بار هم به صورت مستقل.

سؤال ۴)

- ۱- کالای تولیدی از بازار عبور کند.
 - ۲- فعالیت به تولید کالا و خدمات نهایی منتهی شود.
 - ۳- تولید در محدوده مکانی معینی صورت گیرد.
 - ۴- فعالیت تولیدی قانونی و مجاز باشد.
- سؤال ۵)** به جهت جای‌گزینی یا تعمیر کالاهای سرمایه‌ای

سؤال ۶) از آنجا که جمعیت کشورهای مختلف متفاوت است، درآمد سرانه که مشخص‌کننده سهم متوسط هر فرد جامعه از میزان درآمد یا تولید آن جامعه است، معیار مناسبی برای مقایسه سطح زندگی و رفاه افراد در جوامع مختلف است.

سؤال ۷) ۱- روش هزینه‌ای ۲- روش درآمدی ۳- روش تولید (ارزش افزوده)

سؤال ۸) خیر؛ زیرا، به‌منظور جلوگیری از اشتباه حداقل باید از دو روش، ارزش تولیدات کل جامعه را حساب کرد.

سؤال ۹) کالاها و خدماتی که خانوارها از آن استفاده می‌کنند، مراحل مختلف تولید را طی می‌کند و در هر مرحله، بر ارزش محصول افزوده می‌شود و سپس به مرحله بعد تحویل می‌گردد. برای محاسبه ارزش کل تولید کالاها و خدمات نهایی، ارزش‌های افزوده شده در مرحله‌های مختلف را با هم جمع می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، فرض کنید ارزش پنبه تولید شده در یک جامعه ۵۰۰ ریال است. اگر پنبه را در کارخانه نساجی به نخ تبدیل کنند، ارزش آن ۷۰۰ ریال می‌شود و بعد از آن، چنانچه نخ را به پارچه تبدیل کنند، قیمت آن ۱۰۰۰ ریال می‌گردد و با تبدیل پارچه به پوشاک، قیمت آن ۱۵۰۰ ریال می‌شود. در این حالت، در هر مرحله به قیمت کالای اولیه مقداری افزوده شده است که این ارزش افزوده مساوی با قیمت نهایی کالای تولید شده (پوشاک) است.

سؤال ۱۰) برای جلوگیری از اشتباه، سال معینی را به عنوان «سال پایه» انتخاب می‌کنیم و ارزش تولیدات هر سال را برحسب قیمت کالاها و خدمات در سال پایه (نه سال جاری) محاسبه می‌نماییم؛ بدین ترتیب، اثر تغییرات قیمت در محاسبه تولید کل از بین می‌رود و تغییرات موجود فقط نشان‌دهنده تغییر میزان تولید کالاها و خدمات خواهد بود.